



## مدرسه پویا

محمد تابش

همان گونه که در شماره‌های پیشین اشاره کردیم، دلبستگی به مدرسه باعث ایجاد انگیزه بیشتر در دانش‌آموزان می‌شود. همچنین از میان عوامل تأثیرگذار در حس تعلق به مدرسه و مرتبط با معماری آن، مختصری به طراحی و مبلمان فضاها بر پایه تسهیل فعالیت دانش‌آموزان در مدارس دانش‌آموز محور و همچنین طراحی فضاها به مانند یک خانه و ایجاد احساس خانه در مدرسه اشاره داشتیم. اکنون به ادامه مطلب می‌پردازیم.

### من تنها هفته‌ای یک بار ورزش می‌کنم!

من در بیشتر ساعاتی که در مدرسه هستم، ورزش می‌کنم!

دو جمله بالا را یک‌بار دیگر بخوانید! مدارس ما با جمله نخست آشنایی بیشتری دارند. یعنی در هفته تنها یک‌بار فرصتی برای دانش‌آموزان ایجاد می‌شود که در زنگی به نام ورزش مشغول به تحرک

برای تحرک بچه‌ها ندارد سبب خمودگی و کسالت دانش‌آموزان می‌شود. برعکس، مدرسی که در آن‌ها متن فعالیت‌ها و نوع معماری مشوق تحرک و جنب‌وجوش باشد، نشاط و شادابی روحی در افراد ایجاد می‌شود که این خود موجب تعلق خاطر دانش‌آموزان و معلمان به مدرسه می‌گردد.

### تحرک و جنب‌وجوش در مدرسه دوست‌داشتنی

عامل دیگری که می‌تواند در دوست‌داشتنی کردن مدرسه تأثیر بگذارد فضاهای مدرسه است اگر امکان جست‌وخیز و تحرک در آن‌ها فراهم باشد. مدرسه‌ای که باید در آن ساعات زیادی در کلاس نشست و فضای آن مجالی



چه خبر از مدرسه جدید؟



مجید

چه خبر می‌خواستی باشه. مثل همه مدرسه‌های دیگه. صبح زود باید به زور از خواب بیدار بشم و آماده بشم تا پدرم منو برسونه مدرسه. توی راه یه چرتی می‌زنم. بعدش می‌رسم مدرسه. صبحگاه و کلاس و کلاس و کلاس. تقریباً تا بعد از ظهر این چرت زدنم ادامه پیدا می‌کنه. همین.



محسن

بیشتر وقتت توی مدرسه کجایی؟

خوب معلومه دیگه. سر کلاس، سر جای خودم. نیمکت من ردیف یکی مونده به آخره. بغل دستی من هم که کنارم می‌شینم همیشه یا در حال خوردنه و یا چرت زدن. حال تکون خوردن هم نداره. منم ادیتش نمی‌کنم و برای همین بیشتر وقتها از جام تکون نمی‌خورم. چون اگه بخوام برم بیرون به‌خاطر اینکه اون سر میز نشسته، برای اینکه من باید رد بشم، مجبور می‌شه هی از جاش بلند بشه، برای همین من سعی می‌کنم خیلی ادیتش نکنم. بیرون از کلاس هم که خبری نیست. یه چیزیه مثل توی کلاس.

یعنی زنگ‌های تفریح هم سر کلاسی؟

آره بیشتر وقتها سر کلاسم. البته هفته‌ای یه زنگ، ورزش داریم که باید بریم توی حیاط. اون موقع روی پله‌ها می‌شینیم. خیلی هم بد نیست. توی اون یک ساعت و نیم، یه هوایی به کلهام می‌خوره. گاهی هم نوبت تیم ما می‌شه می‌ریم توی زمین و دو تا گل می‌خوریم و برمی‌گردیم روی همون پله‌ها.

حیاطتون چه شکلیه؟

می‌خواستی چه شکلی باشه؟! یه مستطیل یا شاید مربع باشه که یه طرفش ساختمان مدرسه است، یه طرفش دستشویی هاست و دو طرفش هم دیواره. کفش هم آسفالته و خط‌کشی کردن. واقعیش رو بخوای همه چیز ساده، خاکستری، یکنواخت و کسل‌کننده است. همیشه من نشستم و یا دارم چرت می‌زنم و یا تماشا می‌کنم بینم کی میاد، کی می‌ره. گاهی وقتها هم معلم‌ها من رو پای تخته می‌برن تا یه مسئله رو حل کنم. شاید از معدود جاهایی هست که خواب از سرم می‌پره. اما همیشه که نمی‌شه دم تخته باشم!

حوصله‌ات سر نمی‌ره؟ بهت حق می‌دم. این جوری بایدم همیشه در حال چرت زدن باشی!

آره خوب. اما مگه تو چیکار می‌کنی؟ مگه غیر از اینه برنامه تو؟ همه مدرسه‌ها همینه دیگه.

خیلی فرق می‌کنه. صبح خیلی زود بعد از نماز و خوردن صبحانه، با دوچرخه می‌رم مدرسه. وقتی برسم مدرسه دوچرخه‌ام رو موقتاً توی توقفگاه پایه اول می‌گذارم. ساختمان‌های مدرسه ما دور تا دورش فضای سبز و فضای بازه و یه پیست دوچرخه از بین درخت‌های فضای سبز و روی نهر آب مصنوعی مارپیچ اون می‌گذره و با دوچرخه می‌تونیم مدرسه رو دور بزنینم. من و خیلی از بچه‌های دیگه روزی چند بار با دوچرخه دور محوطه مدرسه می‌چرخیم. خیلی برامون نشاط آور و لذت‌بخشه.



و فعالیت بدنی شوند، در حالی که باید فضاها و فعالیت‌های مدرسه در بیشتر زمان‌ها به موقعیت‌هایی مناسب برای تحرک، جست‌وخیز و نشاط جسمی و روحی تبدیل شوند.

مجید و محسن دو دوست قدیمی از دوران دبستان خود هستند. چند سال پیش، پس از پایان دوره دبستان در تهران، مجید به دلیل مأموریت پدرش در یکی از شهرستان‌ها، از محسن جدا شد و اکنون محسن در تهران و مجید در یک شهرستان دیگر در کلاس اول یک دبیرستان دوره اول، مشغول به تحصیل شده‌اند. بعد از گذشت دو سه ماه از سال تحصیلی هر یک از این دو دوست در یک مکالمه تلفنی از حال و هوای مدرسه خود با دیگری صحبت می‌کند.



نه. پله برقی هم نداریم. الان چند تابلوش که یادم میاد رو بهت می‌گم. به راهش صخره‌نوردی است! جاهای مختلفی برای رفتن به طبقه بالاتر از دیواره‌هایی که مثل صخره و برای صخره‌نوردی طراحی و ساخته شدند بالا می‌ریم. راه دیگه اینه که از نردبون‌هایی که با طناب و چوب درست شدند و من قبلاً اون‌ها رو فقط توی فیلم‌ها دیده بودم استفاده می‌کنیم. دیگه اینکه از طناب‌های مخصوص و ضخیمی که آویزونه استفاده می‌کنیم. دستمون رو به اون طناب‌ها می‌گیریم و پاهمون رو هم با دقت توی جاپاهایی که داخل دیوار دیده شده می‌گذاریم و بالا می‌ریم. بعضی وقت‌ها هم مثل عنکبوت از شبکه‌های طنابی که متصل به دیواره و یا حتی جدا از دیوار و مثل یه سطح شیب‌دار البته از نوع شبکه طنابی، خودمون رو به طبقه بالا می‌رسونیم. دیگه اینکه...

صبر کن ببینم. خطرناک نیست؟! مثلاً آگه از اون صخره بیوفتین چی می‌شه؟ حتماً هر روز کلی کشته و زخمی می‌دین؟!!

اتفاقاً من خودم چند باری که فرصت داشتیم تا بالا‌های صخره یا شبکه طنابی رفتیم، بعدش خودم رو عمداً پایین انداختم. خیلی لذت داره وقتی از اون بالا روی اون تشک‌های نرم میوفتی! البته طوری طراحی شده که باید حداقل دیوار و توی دو مرحله ببریم تا به طبقه پایین برسیم. برای اینکه ارتفاع نصف شده باشه و خطری نداشته باشه، یه جوریه که نمی‌شه یه دفعه‌ای برید. تازه، به جز پرش، سرسره و روش‌های مشابه اون هم داریم.

خیلی جالبه. سر کلاس که همش در حال تحرک و فعالیت هستین و یه جای ثابت نمی‌شینین، بیرون کلاس هم که اون جوری. با این حساب همیشه در حال ورزش هستین. درسته؟

تقریباً. البته زمین‌های ورزشی توی خود مدرسه و استخر نزدیک مدرسه هم هست که اون‌ها وقت‌های مخصوص خودش رو داره ولی واقعاً مدرسه ما یه جوریه که آگه زمین‌های ورزشی رو هم نداشت، باز بچه‌ها به قول خودت همیشه در حال ورزش بودند. من مدرسه رو خیلی دوست دارم. برای همین درس خوندن توی این مدرسه رو هم خیلی دوست دارم. خیلی بیشتر از قبل برای درس تلاش می‌کنم. برای همین هم صبح‌ها خیلی با انرژی و خیلی زود از خواب بیدار می‌شم تا خودم رو به اون برسونم. من مدرسه‌ام رو دوست دارم...

را برای آن‌ها دوست‌داشتنی‌تر می‌کند. در شماره بعد، همین موضوع را به صورت جزئی‌تر، به همراه پیشنهادها اجرایی، مورد بررسی قرار خواهیم داد. منتظر دریافت نظرات شما به کمک رایانامه نشریه هستیم.

مدرسه مجید را مدرسه‌ای دست‌نیافتنی بدانند، اما باید بگوییم که نه تنها قابل دست‌یابی است بلکه توجه به این نوع نگاه می‌تواند تا حدودی مدارس مشابه با مدرسه محسن را نیز تغییر دهد و نشاطی بیش از این در آن‌ها ایجاد کند؛ نشاطی که مدرسه

یعنی فقط توی مدرسه دوچرخه سوار می‌شین؟!!

نه بابا. اتفاقاً خیلی دلایل جذاب دیگه هم هست که باعث می‌شه هیچ وقت چرتمون نگیره. اول اینکه زمان درس، انگار که همیشه از پای این تخته سیاه به پای اون تخته سیاه می‌ریم. خوب خودت گفتی وقتی پای تخته هستی چرت از سرت می‌پره. منم همیشه انگار پای تخته هستم. پس چرا باید چرتم بگیره؟

منظورت رو نمی‌فهمم. یعنی هر کسی به تخته داره؟

نه اتفاقاً خیلی وقت‌ها حتی رنگ تخته رو هم نمی‌بینیم که آیا سفیده یا سیاهه. واقعیتش همش در حال فعالیت هستیم. اونجور که گفتی نیست که یه نیمکت ثابت داشته باشیم. میزها و صندلی‌ها متحرک و چرخ‌دار و کوتاه و بلند هستند. فعالیت‌های مختلفی که تعریف می‌شن و ما انتخاب می‌کنیم. این انتخاب ما هم توأم با تحرک و جابه‌جایی است. خلاصه، اون چیزیه که تو بهش می‌گی کلاس، برای ما یه فضای پر نشاط و پر تحرک است که همیشه مثل زمانی که پای تخته فعال هستی، ما هم در هر جای اون فضا و موقعیت که باشیم، فعال هستیم و خستگی و کسالتی به چشمون نمی‌بینیم.

خیلی جالبه. بیرون کلاس‌ها چی؟ غیر از دوچرخه‌سواری کار دیگه‌ای ندارین؟

توی فضای باز مدرسه وقتی قدم می‌زنی پر از ابزار جذاب ساده برای ورزش و تحرک است. بعدش هم وقتی از یه طبقه می‌خوایم به طبقه دیگه بریم که این اتفاق به خاطر سبک و برنامه درسی مدرسه ما زیاد باید رخ بده، آخرین گزینه اینه که از پله‌ها بالا یا پایین بریم.

آآ، خوش به حالتون یعنی همش با آسانسور می‌رین؟ مدرستون آسانسور داره؟

نه!!! منظورم این نبود.

پس چیکار می‌کنین آگه نه با پله می‌رین و نه با آسانسور؟! حتماً پله برقی دارین.

مکالمه‌ای که خواندید یک گفت‌وگوی فرضی بود و تلاش ما این بود که، تصویری از این دو نوع مدرسه در ذهن شما ایجاد کنیم. البته همه ما تصویر واضح و شفاف از مدرسه محسن در ذهن داریم، اما از مدرسه مجید این تصور را نداریم. شاید بعضی از شما